

## ارتجاع، نگران فوران خشم و ناراضایتی از درون شکاف در بالا

بحران از همه سو جمهوری اسلامی را فرا گرفته است. رسوخ این بحران به درون طبقه حاکم و دستگاه دولتی، روند از هم گسیختگی رژیم را سرعت بخشیده است. شکاف‌های درونی هیئت حاکمه پیوسته عمیق‌تر شده است. در حالی که هنوز پنج ماهی به پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد باقی‌ست، جمهوری اسلامی بار دیگر با چالشی جدی از درون روبه‌روست. نزاع گروه‌های رقیب بر سر علت شکست‌های سیاست‌های اقتصادی و تشدید بحران‌ها به کشمکش حاد میان مجلس و دستگاه اجرایی انجامیده است. روزی نمی‌گذرد که سران این دو ارگان دولتی، یکدیگر را به کارشکنی متهم نکنند و شکست را به گردن یکدیگر نیاندازند. جدال‌های چند روز اخیر بر سر به اصطلاح انتخابات خرداد ماه نیز به عرصه جدیدی برای افشاگری و درگیری باندهای درون جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

مرتجعین پاسدار استبداد که متجاوز از سه دهه مشترکاً سازمانده و تقلب‌های رسوای خیمه‌شببازی‌های انتخاباتی در رژیم دیکتاتوری عربیان طبقه حاکم بوده‌اند، اکنون هر یک از تلاش دیگری برای مهندسی کردن آراء و "انتخابات" سخن می‌گویند.

اتفاق بی‌سابقه‌ای در جمهوری اسلامی نیست. معمولاً وقتی که تضادهای درونی هیئت حاکمه به درجه‌ای حاد می‌شود که رژیم برای بقای خود چاره دیگری جز حذف این یا آن جناح را از گردونه قدرت سیاسی ندارد، آن‌هایی که موقعیت خود را در خطر می‌بینند، آن‌گاه یادشان

در صفحه ۲

## طبقه کارگر و ضرورت مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد

و اعضای خانوارهای کارگری را که در حال حاضر نیز در فقر و گرسنگی هولناک و در شرایط وخیم معیشتی زندگی می‌کنند، به فقر و گرسنگی افزون‌تر و شرایط معیشتی هولناک‌تری سوق دهند.

افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و رشد فزاینده نرخ تورم، کاهش وحشتناک قدرت خرید کارگران، ناکافی بودن دستمزدها برای تأمین معاش و گذران زندگی و تشدید فشارهای کمرشکن اقتصادی و معیشتی بر کرده کارگران به قدری عیان و آشکار و هشدار دهنده است که حتا عناصر وابسته به تشکلهای حکومتی از قماش

در صفحه ۳

## فشار بر کارگران آگاه و پیشرو نشانه‌ی هراس رژیم از طبقه‌ی کارگر

همگام با بحران بی‌سابقه‌ی اقتصادی، بر دامنه و شدت اعتراضات کارگری افزوده شده است. روزی نیست که کارگران در جایی فریاد اعتراض علیه دولت و کارفرمایان سر ندهند و علیه نظم سرمایه‌داری که شرایطی بدتر از شرایط بردگان بر آنها تحمیل کرده، مبارزه نکنند.

در حالی که تورم و بحران اقتصادی، کارگران را با مشکلات عدیده‌ای در تأمین معاش خود روبرو ساخته، سرمایه‌داران با بیکارسازی، ندادن دستمزد، افزایش فشار کار و تحمیل مناسباتی ناعادلانه‌تر در روابط کارگر و سرمایه‌دار، بار بحران اقتصادی را هر چه بیشتر به کارگران تحمیل می‌کنند. اما این اقدامات از سوی کارگران بی‌پاسخ نمی‌ماند.

اگر سرمایه‌داران در اندیشه‌ی گردآوردن ثروت‌هایی افسانه‌ای - حتا و به‌ویژه در بحران اقتصادی کنونی - می‌باشند، در مقابل آن‌ها، کارگران هستند که به ناعادلانه بودن مناسبات کنونی بیش از پیش آگاه شده و خواستار تغییر این مناسبات می‌شوند. آن‌ها به خیابان‌ها ریخته و دست به اعتراض می‌زنند، در برابر مراکز دولتی می‌خروشند و کارخانه‌ها را با اعتصاب به تعطیلی می‌کشانند. در چنین شرایطی است که حکومت اسلامی که پاسدار همین مناسبات است، به میان آمده و در زمانی که دیگر هیچ وعده و وعظ‌های نمی‌تواند پاسخ‌گوی فقر دردناک کارگران باشد، تنها یک پاسخ می‌ماند که به آن‌ها بدهد و آن سرکوب کارگران و پیشروان آن‌هاست.

در صفحه ۵

## گسترش فقر و رابطه‌ی آن با بروز ناهنجاری‌های اجتماعی

جمهوری اسلامی در ایران در آغاز پیدایش خود به جامعه‌ی چنین القاء نمود که قوانین جزائی اش که بر پایه

ی مقررات مذهبی نوشته شده اند امنیت را به جامعه بازمی‌گرداند و ریشه‌ی جرائم را می‌کند. دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بیش از سه دهه است که قوانین جزائی اسلامی را تقریباً واژه به واژه اجراء می‌کند. این دستگاه برخی اقدامات را که در جوامع آزاد اصلاً جرم نیست، جرم محسوب می‌کند و "متهمان" آن‌ها را نیز

در صفحه ۶

جرم و جنایت در جوامع انسانی و به ویژه جامعه طبقاتی سرمایه‌داری، ذاتی افرادی که در این جوامع زندگی می‌کنند

نیست. اکثریت بزرگی از کسانی که دست به دزدی و قتل و آزار و اذیت دیگران می‌زنند عمداً یا تصادفی مرتکب جرم نمی‌شوند. بیکاری و فقر از جمله علل اساسی ارتکاب به جرم است. اما نگاهی تجربی به برخی از جوامع نشان می‌دهد که نوع برخورد دستگاه قضائی به جرائم خود می‌تواند علتی برای کاهش یا افزایش جرائم عادی باشد.

یادداشت‌های سیاسی

### بحران عراق و موقعیت کنونی نوری المالکی

در صفحه ۱۰

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

## ارتجاع، نگران فوران خشم و ناراضی‌ت از درون شکاف در بالا

می‌آید که انتخابات در جمهوری اسلامی آزاد نیست. از تقلب‌های انتخاباتی سخن می‌گویند و خواستار "انتخابات آزاد" می‌شوند. یادمان هست که یکی از بنیان‌گذاران رژیم استبدادی موجود، هاشمی رفسنجانی، وقتی از تقلب‌های انتخاباتی به خدا شکایت کرد، که گروه‌های رقیب و در رأس آن‌ها خامنه‌ای، تصمیم گرفتند احمدی‌نژاد را بر مسند ریاست قدرت اجرایی قرار دهند. کروی این سردهسته گروه خط‌امامی‌ها که سال‌ها با همین تقلب‌ها بر کرسی مجلس و حتا ریاست آن تکیه زده بود، وقتی که قرار شد از گردونه قدرت حذف شود، یادش آمد که در فاصله‌ی کوتاهی که خواب‌اش برد، چند میلیون رأی را به حساب رقیب‌اش گذاشتند و سرانجام نیز رسوایی بزرگ تقلب انتخاباتی سال ۸۸ پیش آمد و اکنون همان ماجرا از نو تکرار می‌شود.

از تمام شواهد موجود چنین برمی‌آید که نه تنها قرار است، در خرداد ماه دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به پایان برسد، بلکه جناح و گروه احمدی‌نژاد نیز که اکنون عمدتاً در دستگاه اجرایی متشکل شده‌اند، یکسره تصفیه شوند. این در حالی‌ست که این گروه از مدت‌ها پیش در تلاش بود، در پایان دوره‌ی احمدی‌نژاد، فرد دیگری را از میان خود بر کرسی ریاست جمهوری بنشانند.

احمدی‌نژاد که می‌داند همان ماجرای که در سال ۸۸ به نفع او و به زیان موسوی و جریان موسوم به سبز خاتمه یافت، اکنون همان ماجرا علیه خود وی و جناح‌اش در حال تکرار شدن است، به افشاگری روی آورده تا اقدامات گروه‌های رقیب را از طریق برملا کردن تقلب‌های انتخاباتی، خنثا سازد. از همین‌روست که با نزدیک شدن به پایان دوره ریاست جمهوری‌اش، بر دامنه تبلیغات و افشاگری‌های خود افزوده است.

وی در تاریخ ۲ دی ماه در یک مصاحبه زنده تلویزیونی، آن‌هایی را مورد حمله قرار داد که "به جای مردم تصمیم می‌گیرند". او گفت: "انتخابات باید آزاد برگزار شود. ملت باید در انتخابات حرف آخر را بزند، احدی نباید تأثیری در رأی مردم بگذارد. بعضی‌ها فکر می‌کنند باید به جای مردم تصمیم بگیرند."

احمدی‌نژاد که خود دست پرورده‌ی رژیم استبدادی و برآمده از انتخاباتی قلابی و فرمایشی‌ست، اکنون که موقعیت خود و جناح‌اش را در مخاطره می‌بیند به یاد "ملت" افتاده که گویا باید "حرف آخر را در انتخابات بزنند" "انتخابات آزاد" باشد و نه این که "بعضی‌ها به جای مردم تصمیم بگیرند."

این موضع‌گیری احمدی‌نژاد واکنش خامنه‌ای را در پی داشت که در سخنرانی ۱۹ دی ماه در جمع گروهی از پامنبری‌های‌اش، همه آن‌هایی را که از "انتخابات آزاد" سخن می‌گویند و در مورد قلابی

بودن انتخابات در جمهوری اسلامی افشاگری می‌کنند، مورد حمله قرار داد. وی گفت: دائماً نگویند انتخابات باید آزاد باشد، چرا این قدر بر سر این مسئله تأکید و تلاش می‌کنید در ذهن مردم این تصور به وجود بیاید که شرکت در انتخابات فایده‌ای ندارد. حواس‌تان باشد به دشمن کمک نکنید.

اما درست در همان روزی که خامنه‌ای در تلاش بود به نزاع باندهای رژیم و افشاگری آن‌ها در مورد قلابی بودن انتخابات پایان دهد و بحث بر سر به اصطلاح "انتخابات آزاد" را خاتمه دهد، نماینده وی در سپاه پاسداران آن‌چه را که وی رشته بود پنبه کرد.

نماینده خامنه‌ای در سپاه پاسداران در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: "سپاه چارچوب‌ها و معیارها را در انتخابات تعیین می‌کند." البته این قضیه بر کسی پوشیده نیست، فقط ممکن است آدم‌های بی‌اطلاع و ناآگاه سوال کنند که سپاه پاسداران در این میان چه کاره است؟ نماینده خامنه‌ای پاسخ این سوال را هم پیشاپیش داد و گفت: "وظیفه ذاتی ما مهندسی معقول و منطقی انتخابات است." دیگر چیزی پوشیده نماند. معهدا وی در عین حال که تلاش کرد بگوید، این اما به معنای دخالت سپاه در انتخابات نیست، با این همه از آن‌جایی که می‌دانست نمونه‌های متعددی از این دخالت سپاه حتا در جریان همین به اصطلاح انتخابات اخیرمجلس، توسط نزدیکترین باندهای وابسته به خامنه‌ای نیز برملا شده است، افزود: این‌ها را باید "خطای موردی فرد یا بخشی در سپاه دانست و نباید به کل سپاه تسری یابد."

نیاز به گفتن نیست که حتا با یک نگاه به ترکیب نمایندگان مجلس به شکلی رسواکننده آشکار است که تقریباً عموم آن‌ها با کادرهای سپاه و بسیج‌اند و با وزارت اطلاعات و گروهی نیز دست‌چین شده‌های دستگاه روحانیت. البته نه فقط در مورد نمایندگان مجلس چنین است، بلکه در کابینه احمدی‌نژاد نیز وضع بر همین منوال بوده و هست.

چه کسی می‌تواند این حقیقت را انکار کند که خود احمدی‌نژاد نیز از طریق همین "مهندسی معقول و منطقی" سپاه پاسداران بر سر کار آمد و هر کس این را می‌داند که کابینه نخست او نیز در بست یک کابینه متشکل از پاسداران، بسیجیان و اطلاعاتی‌های رژیم بود و از همین رو کابینه امنیتی - نظامی نام گرفت.

چند روز پیش که نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس که او هم یکی از فرماندهان اعزامی سپاه پاسداران است به همین مسئله اشاره کرد و سرپسته نقش سپاه پاسداران را در به قدرت رساندن احمدی‌نژاد به وی یادآور شد و گفت: "سپاه پاسداران در این سال‌ها از هیچ کمکی به دولت دریغ نکرده است و دست احمدی‌نژاد را خیلی جاها گرفته است، اما پاسخ خوبی‌های سپاه پاسداران را با بدی داده است." وی پس از آن به این مسئله اشاره کرد که احمدی‌نژاد در پاسخ سوال یک خبرنگار پیرامون سخنان نماینده خامنه‌ای در سپاه پاسداران، به طور ضمنی این

ارگان را مورد حمله قرار داد و گفت: "این ملت است که تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند. هر کس بخواهد مردم را مدیریت کند، مردم او را مدیریت می‌کنند."

این موضع‌گیری که سپاه پاسداران نقش مدیریت انتخابات رژیم را بر عهده دارد، خشم فرماندهان آن را برانگیخت. معاون فرهنگی و اجتماعی سپاه ادعا کرد که احمدی‌نژاد خبری تحریف شده را مبنای اظهار نظر خود قرار داده که دست‌مایه رسانه‌های بیگانه شده است. مسئول روابط عمومی سپاه نیز گفت که منظور نماینده خامنه‌ای از مهندسی، "ورود منطقی و معقول برای فعال‌سازی ظرفیت‌های سپاه در اجرای مأموریت‌ها و مسئولیت‌های قانونی در حوزه انتخابات بوده است."

در پی بالا گرفتن این مجادلات بود که برای بستن دهان احمدی‌نژاد و دیگر باندهای درون هیئت حاکمه یا طرفدار جمهوری اسلامی که با هدف غلبه بر گروه‌های رقیب، شعار "انتخابات آزاد" سر می‌دهند، "انتخابات آزاد" رمز شورش اعلام شد و از روز جمعه ۲۲ دی ماه آخوندهای دربار خامنه‌ای حمله را آغاز کردند. جنتی در خطبه‌های نماز جمعه گفت: "انتخابات آزاد کلیدواژه رمز شورش شده است. همان‌گونه که در گذشته تقلب رمز شورش شد." وی در حالی که تمام گروه‌های رقیب از جمله رفسنجانی‌چی‌ها، "اصلاح‌طلبان" و دار و دسته‌ی احمدی‌نژاد را یکجا مورد حمله قرار می‌داد، افزود: "شکست خورده‌های سیاسی این روزها صحبت از انتخابات آزاد می‌کنند. یکی از آن‌ها که از همه گردن کلفت‌تر است، مدت‌ها قبل این موضوع را مطرح کرد و بقیه هم پشت سر او این خط را دنبال کردند." دستور حمله از یک مرکز واحد رسیده بود و در تمام شهرها خطبه‌های جمعه به همین موضوع اختصاص یافت. در قم نیز آخوند سخنران نماز جمعه گفت: "دشمنان مدت‌هاست که به دنبال ایجاد آشوب و بر هم زدن انتخابات آینده هستند و در طی این مدت نشست‌هایی با حضور مخالفان نظام برگزار کردند. کلیدواژه انتخابات آزاد، رمز شورش است."

دسته سینه‌زنی خامنه‌ای از مجلس هم به راه افتاد که با صدور بیانی‌های خطاب به امت حزب‌الله نوشتند چه نشست‌اید که بار دیگر شورش قرار است رخ دهد. "ما نایب امام را تنها نمی‌گذاریم" و "یادآور می‌شویم القای آزاد نبودن انتخابات در حقیقت همسویی و هم‌نوایی با دشمنان و رمز فتنه است. به همه چهره‌ها و بلندگوهای داخلی که از لزوم آزادی انتخابات دم می‌زنند، هشدار می‌دهیم که از عاقبت دیگر فتنه‌گران عبرت بگیرند."

اگر از روی انصاف قضاوت کنیم، حق با آن‌هاست، غلط می‌کند که کسی بخواهد از "آزادی انتخابات" در یک رژیم استبدادی فوق ارتجاعی سخن بگوید. آن‌چه ناگفته مانده است این است که لابد باید در دهان آن‌ها سرب قرار داد که دیگر قدرت نفس کشیدن هم نداشته باشند.

اما این موضع‌گیری‌های شدید و غلیظ در شرایطی که هنوز اتفاق خاصی رخ نداده و اصلاً

## طبقه کارگر و ضرورت مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد

خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که ظاهراً در تعیین میزان حداقل دستمزد نیز مشارکت دارند نمی‌توانند آن را انکار نمایند و به آن اعتراف می‌کنند. اما همین‌ها به رغم اعتراف به شرایط وخامت‌بار معیشتی کارگران و نرخ بالای تورم و ضرورت افزایش حداقل دستمزدها بر این پایه، در عین حال با توجیبات شناخته شده‌ای، زمینه‌های ذهنی و روانی برای اجرای تصمیمات طبقه حاکم در زمینه تعیین میزان حداقل دستمزد را فراهم می‌سازند و هنگام تعیین میزان حداقل دستمزد در شورای عالی کار ضمن توافق و همزانی با نمایندگان کارفرمایان و دولت، نرخ تورم واقعی و حرف‌های پیش گفته خود در این زمینه را به فراموشی می‌سپارند و مانند همیشه نشان می‌دهند که این عناصر و تشکلهای مزدور، نه فقط هیچ ربطی به کارگران نداشته و ندارند، بلکه کارگزار دولت و همدست طبقه سرمایه‌دار هستند.

میزان حداقل دستمزد اگرچه مطابق روش تاکتونی و معمول دولت در آخرین روزهای هر سال تعیین می‌شود تا فرصتی برای عکس‌العمل و اعتراض کارگران باقی نماند، اما وضعیت معیشتی کارگران اکنون به قدری وخیم شده است که طبقه حاکم نمی‌توانست مانند سال گذشته تا آخرین روزهای سال در مورد نرخ تورم سکوت کند و در واپسین لحظات با افزایش درصد ناچیزی به حداقل دستمزدها، مسأله را فیصله دهد. طبقه حاکم اما برای آنکه بتواند موضوع افزایش حداقل دستمزد را مانند سال‌های گذشته ماستمالی کند، از هم‌اکنون به فراهم‌سازی شرایط روانی آن روی آورده است. اعلام نرخ تورم در آذر ماه و اظهار نظر رسانه‌ها و نهادها و از جمله عناصر وابسته به تشکلهای به اصطلاح کارگری، یا در واقع نوکران و جاسوسان دستگاه حاکم در میان کارگران را نیز باید در همین رابطه ارزیابی نمود.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی در آذر ماه اعلام نمود نرخ تورم در دوازده ماه منتهی به آذر سال ۹۱، نسبت به دوازده ماه منتهی به آذر سال ۹۰، ۲۷/۴ درصد است. به یک معنا از نظر بانک مرکزی قیمت کالاها و خدمات در سال جاری نسبت به سال گذشته ۲۷/۴ درصد افزایش یافته است. باتوجه به افزایش تورم در هرماه، همین منابع رسمی پیش بینی کرده اند که میانگین تورم ناپایان سال ۹۰ به ۳۱ درصد خواهد رسید. ۲۷/۴ درصد تورم اگرچه رقم بسیار بالائیست و از ارقامی که بانک مرکزی در سال‌های گذشته در مورد نرخ تورم اعلام نموده است، لااقل از سال ۷۴ به بعد کم سابقه و از آن بیشتر است، به رغم آن اما اعلام این خبر از سوی بانک مرکزی بهت و ناباوری را نه فقط در میان کارگران و تشکلهای و نهادهای مستقل، بلکه حتا در میان محافل و رسانه‌های حکومتی نیز در پی داشت. ۲۷ درصد تورم هرچند در مقایسه با متوسط نرخ تورم در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری در اروپا و آمریکای لاتین و یا حتا خاورمیانه رقیمی بسیار بالا و عواقب آن برای کارگران فوق‌العاده فاجعه‌بار بوده و هست، اما اوضاع واقعی بسی وخیمتر و فاجعه‌بارتر از این است. چرا که قیمت

بسیاری از کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران، از اجاره مسکن و لوازم خانگی گرفته تا مواد خوراکی مانند گوشت، لبنیات، تخم مرغ، حبوبات، سبزیجات، قند و شکر، چای، میوه، برنج و سایر اقلام خوراکی نه ۲۷ درصد، بلکه لااقل از ۳۰ تا ۱۰۰ درصد و بیشتر افزایش یافته و در مواردی دو و نیم برابر شده است. بنا به گزارش رسانه حکومتی مهر، در یک سال گذشته متوسط هزینه سبد معیشت خانوار بیش از ۶۲ درصد افزایش یافته است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، اجاره مسکن حداقل ۳۶/۵ درصد، قیمت زمین یا ساختمان کلنگی ۳۳/۶ درصد و زیربنای مسکونی ۳۲/۳ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است. این‌ها آمار و ارقامیست که در رسانه‌های حکومتی درج شده اند اما واقعیت‌های جاری در جامعه نشان دهنده آن است که گرانی و افزایش قیمت از این هم شدیدتر است. وقتی که قیمت مصالح ساختمانی ۳۰۰ درصد افزایش یافته است، روشن است که بهای مسکن و اجاره مسکن نیز بسیار بیشتر از ارقامیست که مرکز آمار ایران اعلام نموده است. از همه این‌ها واضح‌تر قیمت دلار است که حداقل دو برابر افزایش یافته و ارزش ریال و قدرت خرید کارگران از این بابت، به نصف و کمتر از نصف تقلیل یافته است.

بنابراین روشن است که این گرانی و تورم کم سابقه، تأثیرات مخرب و ویران‌کننده‌ای بر زندگی کارگران گذاشته است و بیش از این خواهد گذاشت. کارگران و خانوارهای کارگری به معنای واقعی در فقر و تنگدستی و گرسنگی مزمن و دائمی دست و پا می‌زنند و به مرز ساقط شدن از هستی، نزدیک شده‌اند. اوضاع به قدری وخیم است که حتی محبوب دبیر کل خانه ضد کارگر، فرمانده و سردسته چاقوکشان و ضاربان اعضای سندیکای شرکت واحد نیز از گرانی و افزایش صد درصدی قیمت‌ها شکوه دارد و از ضرورت افزایش صد درصدی دستمزدها سخن می‌گوید. علی‌رغم این وضعیت فاجعه‌باری که بر زندگی میلیون‌ها کارگر و خانوارهای کارگری سایه افکنده است، شواهد موجود حاکی از آن است که دولت و کارفرمایان البته با همکاری مزدورانی که در شورای عالی کار، نمایندگی کارگران را با خود یدک می‌کشند، درصدد آن هستند که میزان حداقل دستمزد را، نه بر مبنای نیازهای یک خانوارینف نقره کارگری و نه بر مبنای نرخ واقعی تورم بلکه بر طبق اراده و دلخواه خود تعیین کنند. بحث‌های جاری در جلسات تعیین حداقل دستمزد تان‌جا که به بیرون درز کرده است نیز همین موضوع را تأیید می‌کند. این بحث‌ها همچنین تلاش مذبحانه تشکلهای زرد به منظور توجیه تصمیمات ضدکارگری سرمایه داران را به روشنی برملا می‌سازد.

ابوالفضل فتح‌اللهی نایب رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی که روز ۱۶ دی در گفتگو با مهر از برگزاری جلسات و بحث پیرامون تعیین حداقل دستمزد خبر داد، چنین مطرح نمود "در جلسات برگزار شده برای تعیین حداقل دستمزد، مباحثی نیز پیرامون افزایش ۱۰۰ درصدی حداقل

دستمزد ۹۲ کارگران و مشمولان قانون کار مطرح شد که به نظر اکثر جامعه کارگری نه تنها این خواسته نمی‌تواند اجرائی باشد، بلکه درخواست کارگران نیز نیست". تأکید‌ها همه جا از ماست!

البته این جناب نائب رئیس کانون عالی تشکلهای زردی به نام انجمن صنفی، روشن نمی‌کند که این "جامعه کارگری" چی هست و کی هست؟ و ایشان چه زمانی و چگونه از آن نظرخواهی نموده و به این موضوع پی‌برده است که "اکثر جامعه کارگری" خواستار دو برابر شدن میزان حداقل دستمزد نیست. نائب رئیس! همچنین به کارگران توضیح نمی‌دهد که چرا این خواسته، اجرائی نیست و معلوم نیست با چه مجوزی به خود اجازه می‌دهد از طرف کارگران صحبت کند و بگوید این خواست کارگران "نیست"! به رغم این کلی‌بافی‌ها و ابهام تراشی و اظهار نظر خود سرانه و از روی شکم سیر، وی اما در ادامه صحبت‌های خود علت مخالفتش با دوبرابر شدن میزان حداقل دستمزد را روشن‌تر بیان می‌کند. نائب رئیس در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به احتمال افزایش ۱۸ تا ۲۰ درصدی حداقل دستمزدهای سال ۹۲ می‌گوید "دوبرابر شدن یکبار حداقل مزد کارگران می‌تواند منجر به تعدیل نیرو و فشار زیاد بر کارفرمایان شود و بنابراین خواسته جامعه کارگری رشد حداقل مزدی منطقی و قابل اجرائیست"

این توضیح نائب رئیس، ما را از هرگونه جستجو برای کشف اندیشه و انگیزه سرمایه‌دارانه صاحب آن بی‌نیاز می‌سازد. در این "استدلال"، اگر از تعدیل نیرو، به‌خوان اخراج کارگر که صدهزارتای آن در سال ۹۰ اخراج شدند و ده‌ها هزار کارگر دیگر از اول سال جاری تا کنون اخراج شده‌اند آنهم در شرایطی که میزان حداقل دستمزدها با افزایشی نداشته و یا درصد ناچیزی افزایش داشته است و لذا این موضوع در معادله فوق تأثیر چندانی نداشته است بگذریم، یگانه دلیلی که برای مخالفت نائب رئیس با دوبرابر شدن میزان حداقل دستمزدها باقی می‌ماند، همانا وارد آمدن "فشار زیاد بر کارفرمایان"، به‌خوان کاهش از سود سرمایه‌داران است. این تیپ استدلال سرمایه‌داران و کارگزاران آن‌ها در مخالفت با افزایش دستمزدها و برای تشدید استثمار کارگران، البته که استدلالی شناخته شده و امر غریب و تازه‌ای نیست. اساس مسأله این است که هر چقدر هزینه خرید نیروی کار کمتر باشد، سود سرمایه‌دار بیشتر است و به نسبتی که دستمزد افزایش پیدا کند سود سرمایه‌دار کمتر می‌شود! این است راز اصلی مخالفت سرمایه‌داران و همدستان آن‌ها با افزایش دستمزد کارگران.

در دستگاه فکری نوکران سرمایه و تشکلهای زرد رژیم ساخته، سرمایه‌دار مجاز است قیمت یخچال، برنج، قند و چای، تخم مرغ، گوشت و هر کالای دیگری را که صاحب آن است و کارگر نیز به آن نیاز دارد به دوبرابر افزایش دهد و آن را به کارگر بفرودد! اما کارگر به هیچوجه مجاز نیست بابت تنها کالائی که صاحب آن است یعنی نیروی کار خود، دو برابر قیمت پیشین را درخواست کند؟ سرمایه‌دار برای افزودن بر قیمت کالائی که در تصاحب اوست از کسی سؤال

## طبقه کارگر و ضرورت مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد

نمی‌کند! در برابر فروش فلان کالا در سال جاری، دو برابر قیمت همان کالا در سال گذشته را از خریدار مطالبه می‌کند و این ظاهراً هم با "منطق" کارگزاران سرمایه منطبق است و هم "قابل اجراست"! اما اگر کارگر که اکنون مجبور است کالاها و خدمات مورد نیاز خود را به دو برابر قیمت سال گذشته خریداری کند، بخواهد قیمت نیروی کار خود را دو برابر کند "منطقی" و "قابل اجرا" نیست! چرا؟ دلیل آن همان است که گفته شد. تلاش سرمایه‌دار همواره بر این است که سهم هرچه بیشتری از ارزش آفریده شده توسط کارگر را به خود اختصاص دهد و به جیب خود بریزد و سهم هرچه کمتری از آن را به کارگر بپردازد. تلاش سرمایه دار پیوسته بر این است که از سهم کارگر بکاهد تا سود و سرمایه خود را افزایش دهد! باید توجه کرد که گرانی کالاها و خدماتی که کارگر باید به دو برابر قیمت و یا بیشتر آن را تهیه کند، به یک یا دو و چند کالا خلاصه نمی‌شود. بسیاری از کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران حتی به اعتراف رسانه‌های حکومتی با افزایش شدید قیمت روبرو بوده و گاه تا صد درصد و بیشتر افزایش یافته است. وقتی که حتی بر طبق برآورد نهادهای حکومتی سبد هزینه خانوار کارگر بیش از یک میلیون و ششصد هزار تومان است، وقتی که ارزش ریال به اعتراف همه‌گان به نصف و کمتر از نصف کاهش یافته است، کارگر چگونه می‌تواند با ۱۸ درصد یا ۲۰ درصد افزایش حداقل دستمزد که تشکیل‌های رژیم برای آن زمین‌چینی می‌کنند، نیازهای خود و خانواده‌اش را تأمین کند؟ دستمزد حداقل اگر حتماً درصد هم افزایش پیدا کند باز هم از یک دوم خط فقر کمتر است اما مطابق خواست و پیشنهاد این نائب رئیس، حداقل دستمزد ماهانه در بهترین حالت با افزایش ۲۰ درصد از حدود ۳۹۰ هزار تومان کنونی به حدود ۴۶۷ هزار تومان در سال ۹۲ افزایش خواهد یافت و بدین ترتیب حداقل دستمزدها باز هم از یک سوم خط فقر کمتر خواهد بود به نحوی که حتی هزینه مسکن را نیز نمی‌توان با آن تأمین نمود. اینها به نقل از مسئول کمیته دستمزد کانون انجمن‌های صنفی کارگران استان تهران می‌نویسد "در حالیکه طبق استانداردهای بین‌المللی، هزینه مسکن دو پنجم درآمد کارگران را به خود اختصاص می‌دهد، اما در ایران با صرف سه برابر حداقل دستمزد هم نمی‌توان هزینه‌های مسکن را پوشش داد!"

بنابراین روشن است که افزایش ۲۰ درصدی میزان حداقل دستمزد، مطلقاً پاسخگوی نیازهای خانوارهای کارگری نیست. طبقه کارگر خواستار آن است که حداقل دستمزد به نحوی افزایش یابد که با آن بتوان هزینه‌های یک خانوار پنج نفره کارگری را برآورده ساخت. در برابر افزایش سرسام‌آور و مداوم قیمت‌ها و رشد فزاینده نرخ تورم، قدرت خرید کارگران پیوسته کاهش یافته و حتی در مقایسه با اوایل سال جاری نیز به طرز وحشتناکی تنزل یافته است. بی تردید همین روند

در ماه‌های آخر سال نیز ادامه یافته و تشدید خواهد گردید. افزایش حداقل دستمزد بر پایه نرخ واقعی تورم به یک امر حیاتی و مهمی طبقه کارگر تبدیل شده است. کارگران در صورتی می‌توانند کالاها و خدمات مورد نیاز خود را ولو در همان حد بخور و نمیر در سال گذشته و اوایل سال جاری تهیه نمایند که در سال ۹۲ نیز لاقط قدرت خرید قبلی را داشته باشند و این میسر نمی‌شود مگر آنکه میزان حداقل دستمزدها بر پایه نرخ واقعی تورم و لاقط دوبرابر افزایش داده شود. در غیر این‌صورت روشن است که سفره نان کارگران خالی‌تر و خانوارهای کارگری در معرض سیحروزی و تباهی بیشتری قرار خواهند گرفت. از این‌روست که مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد و تأمین نیازهای زندگی به یک ضرورت مبرم و حیاتی برای کارگران تبدیل شده است. کارگران خواستار افزایش حداقل دستمزد به میزانی هستند که بتوانند با آن نیازهای اقتصادی، معیشتی، فرهنگی و سایر نیازهای خود و اعضای خانواده خود را برآورده سازند. طبقه کارگر نباید و نمی‌تواند بیش از این، فشارهای نابود کننده معیشتی را تحمل کند و بیشک در برابر تمام کسانی که می‌خواهند وی را از هستی ساقط کنند خواهد ایستاد.

جنبش افزایش دستمزد باید وارد عرصه مبارزه عملی شود. نشانه‌های اعتراض و مبارزه برای افزایش دستمزد در بسیاری از کارخانه‌ها و بخش‌های کارگری به‌وضوح دیده می‌شود. انگیزه‌ی قوی این مبارزه در همه بخش‌های کارگری و در میان توده کارگران موجود است، اما این مبارزه باید سازماندهی شود. فرصت چندانی تا پایان سال باقی نمانده است و در این رابطه وظایف بس مهمی بر دوش تشکلهای فعالان کارگری و کارگران پیشرو قرار دارد. اکنون وقت آن است که همه رفقا و فعالانی که طی یک سال اخیر خواه در تشکلهای کارگری و تشکلهای فعالان کارگری و خواه مستقل از آن به فعالیت‌های آگاه‌گرانه پرداخته و به امر تشکلهای کارگران یاری رسانده‌اند و علاوه بر تلاش به منظور سازماندهی مبارزات کارگری و دفاع و حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران، از طریق صدور اطلاعیه، نامه سرگشاده، طومار اعتراضی و گاه صدور بیانیه‌های مشترک، نه فقط نسبت به مسائل و معضلات اخص کارگری مانند تلاش رژیم برای تغییر قانون کار و قانون تأمین اجتماعی، حساس بوده و پیرامون شرایط کار، ناچیز بودن دستمزدها، ناامنی شغلی، قراردادهای موقت، شرکت‌های پیمانکاری، اخراج و زندان فعالان کارگری، تحمیل شرایط برده‌وار و تشدید فشار و استثمار و بی حقوقی کارگران به افشاگری و موضع‌گیری پرداخته‌اند، بلکه حتی در سایر زمینه‌های اجتماعی و مسائل سیاسی نیز فعال و کم و بیش مداخله‌گر بوده‌اند، باید ساز و کار اعتراضات مشترکی را تدارک ببینند و با تکیه بر توده کارگران و به میدان کشاندن آن‌ها، مبارزه مشترک و گسترده‌ای را برای افزایش دستمزدها سازمان دهند. افزایش حداقل دستمزد به میزانی که تأمین کننده هزینه‌های یک خانوار پنج نفره کارگری باشد به یک ضرورت حیاتی و مبرم برای کارگران و خانواده‌های کارگری تبدیل شده است. پیش به سوی اتحاد و مبارزه مشترک برای افزایش دستمزد!

## کمک‌های مالی

### کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲
۲۰ دلار	انقلاب در راه است
۲۵ دلار	فرهاد سلیمانی
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	حسن نیک داوودی
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	رفیق احمد زبیرم
۵۰ دلار	شادو
۵۰ دلار	گیلش
۲۰ دلار	بهمن آژنگ:
۲۰ دلار	حسن نیک داوودی:
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم:
۲۰ دلار	رفیق احمد زبیرم:
۵۰ دلار	شادو:
۵۰ دلار	گیلش:

### سوئیس

۲۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

### ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

### دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	کولنتای:
۲۰۰ کرون	کولنتای:
۵۰ کرون	روزا:
۱۰۰۰ کرون	: Skrive

### سوئد

۵۰ یورو	احمد سوئد
---------	-----------

### هند

۲۵ یورو	رفیق جهانگیر قلعه میان‌دوآب
۲۵ یورو	رفیق محمد علی ابرندی
۲۵ یورو	رفیق خیراله حسونند
۲۵ یورو	رفیق مرتضی کریمی (ایوب)

با کمک‌های مالی خود سازمان را یاری رسانید

## فشار بر کارگران آگاه و پیشرو نشانه‌ی هراس رژیم از طبقه‌ی کارگر

در شرایطی که نظام سرمایه‌داری بیش از هر زمان دیگر خصلتی جهانی به خود گرفته و تضادهای آن شدت و عمق بیشتری یافته‌اند؛ پوسیدگی و میرایی آن، ناعادلانه بودن آن و ضرورت تغییر آن، آشکارتر از همیشه در برابر دیدگان طبقه‌ی کارگر قرار گرفته است. در اثر بحران اقتصادی که خود نتیجه‌ی تضادها و نشان‌گر میرایی و پوسیدگی مناسبات سرمایه‌داری است، وضعیت معیشتی طبقه‌ی کارگر از سوی طبقه‌ی حاکم مورد هجوم قرار می‌گیرد. درچنین شرایطی و در اثر شرایط مادی زندگی، طبقه‌ی کارگر بیش از گذشته به اعتراض روی آورده و خواستار تغییر در وضعیت خود می‌شود. کارگران در جریان مبارزه و در روند آن به آگاهی‌های باز هم بیشتری دست می‌یابند. آن‌ها به پوچی وعده‌ها پی‌می‌برند، آن‌ها نسبت به ماهیت و نقش دولت در نزاع بین کارگران با سرمایه‌داران آگاه می‌گردند، آن‌ها به خوبی این نکته را درک می‌کنند که بین منافع و خواست‌های آن‌ها با سرمایه‌داران تضادی حل‌ناشدنی وجود دارد که تنها با تغییر این روابط می‌توان به آن پایان داد و بدین‌گونه است که آگاهترین آن‌ها به صفوف کارگران سوسیالیست طبقه‌ی خود ملحق می‌گردند. کارگرانی که نه تنها بر لزوم این تغییر که به چگونگی این تغییر و آلترناتیو این مناسبات نیز آگاه شده و در یک کلام به آگاهی‌های سوسیالیستی دست می‌یابند. کارگرانی که با درک شرایط مادی خود و کسب آگاهی‌های سوسیالیستی بیشترین کینه و خشم حاکمان را برای خود می‌خرند و به خطری بزرگ برای نظام حاکم تبدیل می‌شوند.

از همین زاویه است که تمام فشارهای سیاسی، امنیتی و تضيیقاتی که رژیم بر کارگران آگاه و پیشرو وارد می‌آورد، قابل فهم می‌باشند. رژیم از نقش و تأثیری که کارگران سوسیالیست و پیشرو می‌توانند در شرایط کنونی در جنبش کارگری داشته باشند، هراسان است. رژیم از پیشگامی آن‌ها از در طرح خواست‌ها و سازماندهی مبارزات کارگران نگران است، رژیم از اعتراض آن‌ها نسبت به شرایط قرون وسطایی محیط کار نگران است. جمهوری اسلامی که حامی مناسبات سرمایه‌داری است و وظیفه‌ی جز حفظ این نظام ندارد، از هرگونه فعالیتی که منجر به تشکل و آگاه شدن طبقه‌ی کارگر شود هراسان است، از همین‌روست که تمامی ترندها و امکانات خود را برای سرکوب کارگران پیشرو، سوسیالیست و نیز جریان‌های کمونیست به کار می‌گیرد.

فشارهای غیر انسانی بر کارگران زندانی همچون رضا شهابی، بهنام ابراهیم‌زاده، پدram نصراللهی، شاهرخ زمانی و محمد جراحی، دادگاه مجدد علی نجاتی، دستگیری ۳ فعال کارگری در مهاباد و یک کارگر در سنج، دستگیری (و سپس آزادی با قرار وثیقه) ۵ فعال کارگری بوکان، احضار فعالین کارگری در اشنویه، اخراج تعدادی از کارگران آگاه و مبارز شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، همه گوشه‌هایی از فشارهای وارده به کارگران آگاه و پیشرو در روزهای اخیر می‌باشند. رضا شهابی کارگری است که تنها به دلیل مبارزه

برای منافع و خواست‌های همطبقه‌ی‌های خود و عضویت در یک تشکل سندیکایی کارگری بیش از دو سال است که در زندان بسر می‌برد و در طول این مدت فشارها و شکنجه‌های بسیاری را تحمل نموده است. از آنجایی که کمترین مراقبت ضروری پزشکی از این کارگر زندانی دریغ شد، وی به اعتصاب غذا و دارویی دست زد، اعتصابی که ۲۲ روز طول کشید، اعتصابی که همراهی و همدلی بسیاری از همطبقه‌ی‌های او در ایران و جهان را به همراه آورد، اعتصابی که همراهی چندین همبند و هم‌زنجیر او در زندان اوین را به همراه آورد تا در نهایت رژیم با مرخصی محدود او برای معالجه و درمان موافقت کند.

یکی دیگر از ترفندهای رژیم، اخراج کارگرانی است که در جریان اعتصابات کارگری بیشترین نقش را برعهده می‌گیرند. به عنوان مثال کارگران برای سازماندهی اعتصاب احتیاج به هماهنگی دارند. طبیعی‌ست که در این میان کارگرانی یا به‌عنوان نمایندگان موقت کارگران انتخاب شده یا در اثر سوابقی که بین کارگران وجود دارد برای انجام این هماهنگی نقش بیشتری پیدا می‌کنند. دستگاه‌های سرکوب رژیم با شناسایی این کارگران و اخراج آن‌ها و حتی دستگیری‌شان، هم این کارگران را که به تجربه‌تر و آگاهتر از بقیه همکاران خود هستند، از محیط کارخانه دور می‌کند و هم سایر کارگران را از پیشقدم شدن برای سازماندهی حرکات اعتراضی همچون اعتصاب برحذر می‌دارد. از این نمونه‌ها نیز فراوانند که ممانعت از ورود ۳۵ کارگر شرکت پتروشیمی امیرکبیر به کارخانه که در اعتصاب اخیر فعال بودند، یکی از جدیدترین نمونه‌های آن می‌باشد.

اما آیا رژیم می‌تواند با این همه فشار و حتی تشدید آن بر کارگران آگاه و پیشرو مانع از مبارزات کارگران و آگاه شدن آنها گردد؟ اگرچه این فشارها تاکنون موجب صدمات روحی و جسمی زیادی برای برخی از فعالین کارگری همچون منصور اسانلو، علی نجاتی، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده و بسیاری دیگر از آن‌ها شده است، کمترین فشاری که می‌توان به از دست دادن کار اشاره کرد تا فشارهای بیشتر همچون زندان و شکنجه مانند رضا شهابی و یا محروم شدن از دیدار فرزند بیمار همچون بهنام ابراهیم‌زاده دیگر کارگر زندانی، اما این فشارها به گواه تجارب سال‌های اخیر جنبش کارگری نه تنها نتوانسته مانع از مبارزات، آگاه شدن کارگران و پیوستن آن‌ها به صفوف کارگران پیشرو و حتی سوسیالیست شود که هر آینه صفوف کارگران آگاه و پیشرو گسترده‌تر از گذشته گردیده است و این نتیجه‌ی طبیعی شرایط مادی طبقه‌ی کارگر ایران است. اگر در سال‌های گذشته سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به‌عنوان یگانه تشکل مستقل کارگری پا به عرصه‌ی جنبش کارگری گذاشت، حتی تهاجم وحشیانه‌ی رژیم به این سندیکا نیز نتوانست در سال‌های بعد مانع از تشکیل دومین سندیکا، یعنی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه گردد. همان‌طور که هم اکنون تشکل‌های کارگری متعددی تحت عناوین متفاوت شکل گرفته است. تشکلاتی که هم بر تعداد آن‌ها

و هم بر اعضای آن‌ها هر دم افزوده می‌شود. اگر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی مورد تعرض حکومت و عوامل و جاسوسان آن در خانه کارگر و شوراهای اسلامی قرار گرفت، اما این تعرض هرگز نتوانست ضرورت این سندیکا (به عنوان تشکل مستقل کارگری) و واقعیت وجودی آن را از بین ببرد. به همین دلیل است که رژیم در روزهای اخیر باز هم به اخراج تنی چند از کارگران شرکت واحد متوسل گردید، آن‌هم سال‌ها پس از تهاجم وسیع به سندیکا که صدها کارگر را به زندان انداخت و از کار بیکار نمود. واقعیت این است که رژیم در شرایطی قرار دارد که توان برگرداندن عقربه‌های ساعت و حتی توقف آن را ندارد، رژیم نمی‌تواند شرایطی را به جنبش کارگری تحمیل کند که در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ بود.

به‌ویژه باید به شرایط ماه‌های آینده توجه داشت. واقعیت این است که رژیم در شرایطی بسیار بحرانی بسر می‌برد و ماه‌های آینده و تا انتخابات ریاست‌جمهوری بی‌شک ماه‌های بسیار سختی برای رژیم خواهند بود. در عین حال جنبش کارگری با مسایل متعددی در این ماه‌ها روبرو می‌باشد. از مساله افزایش دستمزدها گرفته تا مساله اخراج کارگران قرارداد موقت در پایان سال، بالا بودن هزینه‌ها در ماه‌های پایان سال در حالی که بسیاری از کارگران ماه‌ها دستمزد خود را از کارفرمایان طلبکارند، مساله تورم، مساله تشدید بحران اقتصادی و بیکاری که نتیجه‌ی آن می‌باشد، این‌ها همه مسایلی هستند که می‌توانند تحریکات اعتراضی بیشتر و گسترده‌تر کارگران را به‌همراه آورند. مجموعه‌ی این مسایل است که رژیم را بیش از همیشه نگران جنبش کارگری و در نتیجه فعالیت‌های کارگران آگاه و پیشرو ساخته است.

از همین زاویه است که جنبه‌ی مهم دیگر موضوع برای ما آشکارتر می‌گردد و آن ضرورت حمایت همه‌جانبه‌تر از فعالین کارگری و پیشرو و مقابله با تشدید فشار بر روی آن‌هاست. وظیفه‌ی که تمامی فعالین جنبش کارگری و کمونیستی با آن روبرو می‌باشند و در ماه‌های آینده به‌ویژه اهمیتی دوچندان می‌یابد.

شرایط کنونی جامعه (بحران عمیق اقتصادی و سیاسی)، مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر را وارد مرحله‌ی جدیدی نموده است. حکومت اسلامی همه‌ی قوای خود را برای مقابله با آن جمع کرده است، اما در سوی دیگر، همین واقعیت‌های مادی که بر شمرده‌یم، منجر به آگاه شدن هر چه بیشتر طبقه‌ی کارگر در درون مبارزه‌ی سخت می‌شود. در بطن همین نبردهاست که نه تنها مبارزات کارگران عمق بیشتری می‌یابد و نه تنها تعداد کارگران آگاه و پیشرو افزون‌تر می‌شود که حتی سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر نیز به رغم تمامی تلاش‌های رژیم برای متفرق نگاه داشتن طبقه‌ی کارگر، در نتیجه‌ی گسترش مبارزه، بالا رفتن همدلی و آگاهی‌های طبقاتی و مستحکم‌تر شدن صفوف طبقه‌ی کارگر و به‌ویژه کارگران آگاه و پیشرو به مرحله‌ی جدیدی وارد خواهد شد.

همه‌ی این‌ها قدم‌هایی ضروری هستند که طبقه‌ی کارگر برای در دست گرفتن قدرت باید بردارد.

## گسترش فقر و رابطه ی آن با بروز ناهنجاری های اجتماعی

مجازات می کند. برای مثال به کسانی که مشروبات الکلی می نوشند شلاق می زند یا حتی آنان را حبس می کند یا زنان و مردانی را که خارج از قواعد اسلامی رابطه جنسی دارند به شدت و به وحشیانه ترین شکل یعنی سنگسار تنبیه می کند. بهرغم تمام این مجازات ها نه فقط برای مثال مصرف الکل در جامعه کاهش نیافته است بلکه هر از گاهی رسانه های خود رژیم خبر از مسمومیت یا حتا نابینایی و مرگ افرادی در پی مصرف مشروبات الکلی خانه ساز می دهند و این در حالی ست که کسانی که دارای امکانات مالی بهتری هستند بهترین مشروبات الکلی را با سفارش تلفنی در خانه هایشان دریافت می کنند. برخی از مصرف کنندگان خود می دانند که فروش بالای چنین مشروباتی بدون دخالت دست اندرکاران رژیم نامیسر است. پخش گسترده و ارزان قیمت مواد مخدر نیز از دیگر مواردی ست که مردم روی آن انگشت می گذارند و بر این باورند که حکومتیان و نیروی انتظامی اش در آن دخیل هستند. به هر حال جمهوری اسلامی برای دیگر جرائم و به ویژه سرقت و قتل نیز مجازات های مشابهی تدوین نموده است و تعداد بی شماری از متهمان به قتل و سرقت را به اعدام محکوم می کند. بیش از سه دهه است که قضات جمهوری اسلامی می گویند: با اعدام چند تایی سارق مسلح و قاتل، امنیت به جامعه باز می گردد!

زورگیری یا خفت گیری واژه های نسبتاً جدیدی هستند که در رسانه ها و خبرهای منتشر شده از سوی نیروی انتظامی و دادگاه های اسلامی بیش از پیش استفاده می شوند. اخیراً فیلم کوتاهی از یک زورگیری که در واقع عبارت دیگری برای سرقت مسلحانه با سلاح سرد یا گرم است نه فقط در یکی از تلویزیون های جمهوری اسلامی که در برخی سایت های خبری منتشر شد. باید گفت که دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی در این مورد بسیار زیرکانه و مزورانه عمل کرد به طوری که برخی از سایت های خبری که خود را در ابوزیسیون رژیم می دانند نیز با فریب خوردند و همان فیلم را پخش کردند یا کاسبکارانه برای بالا بردن بینندگان خود فیلمی را که تنها می توانست در اختیار پلیس جمهوری اسلامی باشد پخش نمودند. در این فیلم چند نفر با تهدید کردن فردی با سلاحی شبیه به قمه یا چاقوی بزرگ اقدام به سرقت دارایی او می کنند. چند روز بعد نیروی انتظامی جمهوری اسلامی اعلام نمود که این افراد را دستگیر کرده است و سپس دستگاه قضائی وارد عمل می شود و به سرعت چهار سارق مسلح را محاکمه می کند. اما آن چه به ویژه یکی از متهمان ردیف اول در دادگاه اظهار می کند بیش از هر تئوری در مورد جرائم عادی گویا و روشن است. او در دادگاه می گوید که مادرش بیمار شده است و نیاز به یک عمل جراحی داشته که هزینه ای چهار میلیون تومانی دارد که برای خانواده ی تهی دست او هزینه ی سنگینی ست. او می گوید که فقط به این دلیل وادار شده است که دست به سرقت بزند. او در ضمن می افزاید که به طور کلی وضعیت مالی

خانواده اش از زمانی که پدرش فوت کرده به وخامت گراییده است به طوری که مادرش مجبور شده است که کار کند. اما بیماری مادر منجر به توقف کار او در کارگاه می گردد. هنگامی که قسمتی از دفاعیات وکیل این فرد در دادگاه ارائه می شود می توان به این نکته نیز توجه کرد که محیط خانوادگی سارق نیز مطلوب نبوده است و ناپدری اش رفتار نامطلوبی با وی داشته است. متهم به سرقت بارها از قاضی اسلامی می خواهد که هر مجازاتی به جز اعدام را برای وی در نظر بگیرد. حتا فرد شاکلی و مالباخته نیز از قاضی می خواهد که او را اعدام نکنند. وی می گوید: "می خواهم بر اساس قانون برخورد شود، اما دوست ندارم آن ها به اتهام محاربه اعدام شوند. امکان دارد این افراد پس از بازگشت دوباره به جامعه، دست از رفتارهای نادرست خود بردارند." اما رسانه های جمهوری اسلامی روز ۱۳ دی ۱۳۹۱ اعلام کردند که متهمان ردیف اول و دوم به اتهام محاربه به اعدام و متهمان ردیف سوم و چهارم هر کدام به پنج سال تبعید و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند. جالب این جاست که پیش از صدور این احکام ضدانسانی که دور از انتظار نبود، روزنامه ی کیهان مورخ ۲۳ آذر به نقل از لاریجانی رئیس قوه ی قضائیه گفته بود که باید برای آنان حکم اعدام صادر شود. این در حالی ست که رژیم جمهوری اسلامی مدعی ست که قوه ی قضائیه اش مستقل است. استقلال قوه ی قضائیه پیش از آن که واقعی یا صوری باشد به معنای استقلال قضات است. به هر حال آینده نزدیک و "زورگیری" های دیگری که خواه ناخواه اتفاق خواهند افتاد بار دیگر ثابت خواهد کرد که اعدام این متهمان نه فقط کارساز نبوده است بلکه "درس عبرت" هم نیست. عضو هیئت رئیسه کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در آذر ماه گفت که سالانه یک هزار و صد نفر به وسیله ی سلاح های سرد در کشور کشته می شوند. البته بر اساس آمار حکومتی در سال ۱۳۸۹ هزار و نود و سه نفر با سلاح سرد کشته شدند، در حالی که سال پیش از آن تعداد مقتولان ۹۷۶ نفر بوده است. یعنی بر اساس آمار دولتی کشته شدگان با سلاح سرد در یک سال ۱۲٪ افزایش داشته اند. پس لااقل در یک سالی که احکام اعدام برای متهمان به قتل و از جمله با سلاح سرد صادر شد، "درس عبرتی" گرفته نشد!

مسئله بروز ناهنجاری های اجتماعی در ایران پیوند مستقیمی با گسترش فقر دارد. اگر روزی در گوشه ای از این شهر یا آن شهر عده ای دست به "زورگیری" می زنند تا هزینه ی عمل جراحی مادری را بپردازند که در کارگاهی کارگری می کرده است تا نیازهای روزمره خانواده اش را تأمین بکند و به علت بیماری ناکارآمد شده است، عده ای دیگر در گوشه ی دیگر شهر وادار می شوند که برای فرار از بیکاری یا تأمین هزینه های خود و خانواده، بخشی از بدن خود را به فروش بگذارند. در بیش تر کشورهای جهان، فروش اعضای بدن

نه فقط ممنوع است بلکه با کسانی که از فقر دیگران سوء استفاده می کنند و به خرید و فروش اعضای حساس بدن می پردازند به شدت برخورد می کنند. اما در ایران تحت سیطره ی جمهوری اسلامی نه فقط چنین نیست بلکه دولت خود با پرداخت مبالغی مشوق آن است. خبرگزاری مهر روز ۲۶ آذر ۱۳۹۱ به نقل از فردی به نام جواد ف.، ۳۲ ساله نوشت: "در بازار خیاط بوم، اما یک سال است که بیکار شده ام، دو سال است که ازدواج کرده ام و مجبور شدم برای خرید یک ماشین که بتوانم با آن کار کنم، یکی از کلیه های خودم را بفروشم." این رسانه سپس از قول مسئول واحد پیوند انجمن خیریه حمایت از بیماران کلیوی می افزاید که اکنون نرخ فروش یک کلیه هفت میلیون تومان است که شش میلیون تومان توسط دریافت کننده و یک میلیون هم "هدیه دولت" است که به اعطاء کننده کلیه داده می شود.

فرد دیگری هم مدعی ست که برای پرداخت مهریه همسر سابقش دو سال در زندان بوده و اکنون وادار شده است که یکی از کلیه هایش را بفروشد. البته زندان های جمهوری اسلامی پس از آمریکا، چین، روسیه، برزیل و هندوستان که جمعیتی به مراتب بیش تر از ایران دارند در رده ی ششم جهانی قرار دارند و به گزارش خبرگزاری مهر که روز ۸ آذر ۱۳۹۱ منتشر شد در نیمه ی نخست سال ۲۰۱۲ دست کم ۲۵۰ هزار نفر را در خود جای داده اند و نسبت به سال گذشته بیست هزار تن افزایش داشته اند. زندان های عادی ایران مملو از افرادی ست که برای حمل یا فروش یا مصرف مقادیر کمی از مواد مخدر دستگیر شده اند. گاهی دستگاه قضائی برخی از آنان را نیز به اعدام محکوم می کند، این در حالی ست که همین مواد به فور و به قیمتی نسبتاً ارزان در مقایسه با کشورهای دیگر یافت می شوند و به درستی این ظن را در مردم به وجود آورده اند که "دانه درشت ها" یا خود از حکومتیان هستند یا از حمایت آنان برخوردارند.

اگر جمهوری اسلامی نتوانسته است امنیت مورد نظرش را در رابطه با مجرمان عادی برقرار کند، علت را باید در نفس وجودی خود رژیم جست و جو نمود که با سیاست های اقتصادی که بیش از سی و چهار سال اتخاذ می کند موجب گسترش فقر و بیکاری و به تبع آن گسترش اعتیاد، زورگیری، دزدی و قتل شده است. البته سواى این ها می توان به این نکته نیز اشاره کرد که حکومت خود با ضرب و جرح مردم در خیابان ها با گسیل بسیجیان و پاسداران برای سرکوب هر اعتراضی یا ایجاد مزاحمت برای زنان برای رعایت حجاب یا جوانان برای مدل مو و لباس، مروج خشونت است. این حکومت همچنین با اجرای احکام اسلامی از قبیل شلاق زنی یا اعدام در ملاء عام در جمع هایی که گاهی کودکان خردسال نیز در آن ها به چشم می خورند، خود سال ها مروج خشونت بوده است.

اگر در ایران لااقل یک نظام جامع تأمین اجتماعی برای همه وجود می داشت آن گاه یک زن کارگر نگریر نبود به علت ناتوانی پرداخت ۴ میلیون تومان هزینه ی جراحی خانه نشین شود و بندتر از آن فرزند جوانش مجبور به "زورگیری" شود. اگر در ایران یک سیستم انسانی اهدای اعضای بدن به ویژه پس از فوت طبیعی انسان ها



## گسترش فقر و رابطه ی آن با بروز ناهنجاری های اجتماعی

بود، افراد بیکار و فقیر مجبور نمی شدند که پاره ای از بدن خود را در بازار به فروش بگذارند تا بتوانند کار کنند یا هزینه های زندگی خانواده خود را تأمین نمایند. اگر در ایران یک نظام آموزشی و تربیتی مدرن برقرار بود آن گاه کودکان و جوانانی که در محیط های خانوادگی دچار مشکلاتی بودند، تحت حمایت های نهادهای ویژه قرار می گرفتند و امکان بروز جرم کم تر و کم تر می شد. اگر در ایران یک حکومت غیرمذهبی برپا بود، کسی را به جرم نوشیدن این یا آن مشروب الکلی دستگیر و مجازات نمی کردند و زنان را برای عدم رعایت حجاب آزار نمی دادند. اگر در ایران قوانین و مقررات اسلامی برقرار نبود آن گاه کسانی را که به هر دلیلی دست به سرقت و قتل می زدند بر سر دار نمی فرستادند، چرا که حتی تجربه نیز به وضوح نشان داده است که این مجازات ها راه چاره نیست. تجربه اجرای مجازات اسلامی در ایران نه فقط نتیجه ی مطلوب حاکمان را نداشته است بلکه ادامه ی سیاست های اقتصادی ارتجاعی رژیم که منجر به گسترش همه جانبه فقر در سراسر جامعه شده است، وضعیتی را پدید آورده است، که گاه انعکاس آن را در انتشار خبرهائی می بینیم که شاید در دیگر کشورهای جهان نادر و حتا بی همتا باشد. برای مثال روز ۲۴ دی ۱۳۹۱ مدیر روابط عمومی اورژانس تهران به ایسنا گفت که شب پیش از آن عده ای "اراندل و اوباش" به یک آمبولانس حمله کردند و تجهیزات آن را به سرقت بردند. جالب این جاست که این آمبولانس برای کمک به یک جوان ۱۸ ساله رفته بود که در پی مصرف مشروبات الکلی مسموم شده بود!

خلاصه این که در ایران وقوع انواع و اقسام جرائم و ناهنجاری های اجتماعی جزئی از یک کل بزرگ تر هستند و آن هم چیزی نیست جز نظم اقتصادی سرمایه داری، جمهوری اسلامی و دستگاه قضائی آن. تا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی، دستگاه قضائی آن و سیاست های اقتصادی اش هست امید می هم به کاهش جرائم عادی و ریشه کن نمودن علل اصلی آن که فقر و بیکاری ست نیست. یکی در گرو دیگری ست.



## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"دستمزدها باید فوراً پرداخت شوند" عنوان اطلاعیه ایست که سازمان در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۹۱ انتشار.

در این اطلاعیه آمده است:

در روزهای اخیر کارگران لوله صفا در ساوه برای دومین بار در دو ماه گذشته دست به اعتصاب زده اند و خواستار پرداخت شش ماه حقوق معوقه خود شدند. آنان که روز ۴ آذر اعتصاب کرده بودند، با وعده های مسئولان به سر کارهای خود بازگشتند، اما با توجه به عملی نشدن آن قول ها، کارگران دوباره دست به اعتصاب زدند. مسئولان از جمله قول داده بودند که یک ماه دستمزد معوقه را فوراً و بقیه را به تدریج پرداخت کنند. " اطلاعیه سپس می افزاید:

در چهارمین روز اعتصاب در تاریخ ۱۲ دی، ۱۲۰۰ کارگر، ۲۵۰ مهندس و کارشناس این کارخانه نیز به اعتصابگران پیوستند. اعتصاب در کارخانه ی لوله صفا در حالی گسترش می یابد که کارگران دیگر به وعده های فرماندار ساوه اعتماد نمی کنند و کارفرمایان و مسئولان کارخانه، از جمله مهدی رستمی صفا و افشین زندی پور از هرگونه پاسخگویی به کارگران سر باز می زنند. از آن جایی که شرکت نورد و لوله صفا به عنوان زیر مجموعه ای از صنایع نفت، گاز و پتروشیمی فعالیت می کند، کارگران می توانند برای پرداخت دستمزدهای معوقه ی خود، دولت را نیز مستقیماً آماج مبارزات خود قرار دهند.

اطلاعیه ضمن حمایت از مبارزه و مطالبات کارگران نورد و لوله صفا، از کارگران واحدهای تولیدی دیگر می خواهد، از مبارزه کارگران شرکت صفا حمایت کنند.

**اعدام زندانیان سیاسی باید متوقف شود** عنوان اطلاعیه دیگریست که در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۹۱ انتشار یافت.

اطلاعیه خیر از صدور حکم اعدام تعدادی از فعالین سیاسی توسط دستگاه قضائی جمهوری اسلامی می دهد و آن را محکوم می کند. در بخشی از این اطلاعیه گفته شده است:

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی که بر پایه ی واپسگراترین اصول مذهبی استوار است و هیچ نشانی از عدل و داد ندارد، چند حکم اعدام دیگر صادر کرده است. علی و رزگار افشاری، حبیب الله گلپری پور، زانیار و لقمان مرادی چهار زندانی سیاسی گرد هستند که به اعدام محکوم شده اند. پنج زندانی سیاسی نیز در خوزستان به اعدام محکوم شده اند که هاشم شعبانی، هادی راشدی، محمدعلی عموری نژاد و جابر و مختار البوشوکه نام دارند.

دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی این زندانیان سیاسی را به اتهامات واهی دستگیر نموده و سپس آنان را زیر شکنجه به اعتراف واداشته اند به طوری که به جز آسیب های بدنی، دست کم یکی از زندانیان سیاسی به اختلال روانی نیز دچار شده است که این ها همگی از وحشی گری این دستگاه ها نشان دارند.

سازمان فدائیان (اقلیت) دستگیری، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی را به شدت محکوم می کند. سرکوب و کشتار زندانیان سیاسی باید متوقف شوند.

سازمان فدائیان (اقلیت) به ویژه خواهان توقف بی قید و شرط حکم اعدام ۹ فعال مدنی و سیاسی در کردستان و خوزستان است. تمام زندانیان سیاسی باید آزاد گردند و اعدام آنان باید محکوم و ممنوع گردد.

کمیته خارج کشور سازمان در تاریخ ۹ دی ماه اطلاعیه ای تحت عنوان " فراخوان: به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم" انتشار داد:

در این فراخوان گفته شده است: " کارگران ایران نه تنها بر اثر رواج قراردادهای موقت، اخراج ها و بیکارسازی های گسترده، دستمزدهای ناچیز و عدم پرداخت همین دستمزدهای اندک در شرایط معیشتی مشقتباری به سر می برند، بلکه رژیم جمهوری اسلامی، سرکوب کارگران و فعالین کارگری را شدت بخشیده تا آنان را از اعتراض و مبارزه علیه این شرایط ضد انسانی بازدارد."

در بخش دیگری از این فراخوان آمده است: "طبقه کارگر ایران را در مبارزه خود تنها نگذاریم و به هر شکل ممکن از این مبارزات و اعتراضات حمایت کنیم."

به این منظور، همگام و هماهنگ با سایر احزاب، سازمان ها و نهادهای مدافع کارگران، ماه ژانویه ۲۰۱۳ را به "ماه دفاع از مبارزات کارگران ایران" تبدیل کنیم و روز شنبه ۲۶ ژانویه، اکسیونی سراسری برگزار کنیم."

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

برانداخت

و قیام مسلحانه

## بحران عراق و موقعیت کنونی نوری المالکی

همین زمان، در شهرک الاعظمیه در شمال شرقی بغداد نیز به رغم حضور صدها تن از نیروهای امنیتی و پلیس عراق، تظاهرات گسترده ضد دولتی برگزار شد. علاوه بر این، در شهرهای فلوجه، سامرا، تکریت و دیاله نیز تظاهرات توده‌های وسیع مردم علیه مالکی برگزار گردید. تظاهراتی که علاوه بر سردادن شعارهای ضد دولتی، با شعار استعفاء و سرنگونی مالکی نیز همراه بوده است. در ادامه اعتراضات عمومی و تظاهرات خیابانی، روز جمعه ۱۵ دیماه نیز، هزاران نفر از مردم استان الانبار و برخی از شهرها و استان‌های دیگر عراق از جمله دو استان صلاح‌الدین و نینوا نیز با شعار "جمعه استقامت" به خیابان‌ها ریختند. تظاهرکنندگان که در روزهای نخست با شعار آزادی تمامی بازداشت‌شدگان، لغو قانون ویژه "تروریسم" و نیز پایان دادن به "تبعیض علیه اهل تسنن" به خیابان‌ها ریخته بودند در ادامه اعتراضات که هم اکنون از مرز سه هفته نیز گذشته است، با شعار محوری سرنگونی دولت مالکی به تظاهرات ضد دولتی شان ادامه می‌دهند.

با گسترش تظاهرات ضد دولتی در شهرهای مختلف عراق، طرفداران مالکی نیز با برپایی اجتماعاتی در بصره و برخی دیگر از شهرهای شیعه نشین این کشور به حمایت از نخست‌وزیر عراق برخاستند.

بر کسی پوشیده نیست که بحران کنونی عراق یک بحران مجرد، خلق‌الساعه و جدا از آنچه طی سال‌های گذشته بر عراق حاکم بوده، نیست. با تهاجم نظامی امپریالسم آمریکا و متحدان اروپایی‌اش به عراق در مارس ۲۰۰۳ که منجر به اشغال عراق شد، تا به امروز این کشور مدام با درگیری، بمب‌گذاری، ترور و انفجارهای داخلی روبرو بوده است. سیاست آمریکا در روی کار آوردن دولت‌های دست‌نشانده با ماهیت قومی، مذهبی و قبیله‌ای نیز همواره منازعات درونی این کشور را بیشتر دامن زده است. حاصل تجاوز نظامی قدرت‌های امپریالیستی و اعمال حاکمیت نیروهای ارتجاعی، قومی و قبیله‌ای، در مجموعه ساختار حکومتی عراق به جز عدم امنیت، کشتار توده‌های مردم، انفجارهای روزانه و درگیری‌های مسلحانه نیروهای درونی حاکم بر عراق چیز دیگری نبوده است. آنچه بحران کنونی عراق را تا حدودی با گذشته متفاوت کرده، این است که وضعیت عراق از بمب‌گذاری‌ها در اماکن عمومی، انفجارهای کنار جاده‌ای و درگیری‌های مسلحانه وارد فاز جدیدی شده است. بحران کنونی که ریشه در نارضایتی توده‌های مردم از وضعیت فلاکت‌بار موجود و رژیم دست‌نشانده حاکم دارد و البته تضاد و درگیری مذهبی سنی و شیعه در عراق بر آن افزوده شده است، عملاً با اعمال سیاست‌های بحران‌زای نوری المالکی که اینبار با دستگیری نیروهای گارد وزیر دارایی دولت عراق سر باز کرد، دارای مولفه‌هایی متفاوت با بحران‌های گذشته است که می‌تواند دامنه بحران فوق‌را فراتر از بحران‌های گذشته به بیرون از

مرزهای عراق هم بکشاند.

مولفه‌های بحران کنونی عراق را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- تشدید تضاد و کشمکش و جنگ قدرت میان ائتلاف‌های سکولار عراقیه به رهبری ایاد علاوی و گروه شیعی مذهب نوری المالکی که تحت نفوذ جمهوری اسلامی نیز هست، نخستین بازتاب بیرونی حوادث روزهای اخیر در عراق است. حوادثی که با فراخوان ائتلاف عراقیه در شکل‌گیری و سازماندهی تظاهرات عمومی علیه دولت مالکی وارد فاز جدیدی شد. در اولین و بزرگترین تظاهرات که در رمادی آغاز شد، ناراضیان، جاده استراتژیک بغداد به سوریه و اردن را بستند. اقدامی که طی تظاهرات ضد دولتی در روزهای بعد هم تکرار شد. علاوه بر این در ادامه تظاهرات خیابانی مناطق سنی نشین، بخشی از نیروهای شیعه مذهب به رهبری مقتدا صدر نیز در مخالفت با دولت مالکی به صف معترضین پیوستند. این امر نگرانی شدید جمهوری اسلامی را دامن زده است. واکنش سریع جمهوری اسلامی علیه تظاهرکنندگان و نیز دفاع قاطع این رژیم از دولت مالکی نخستین نشانه‌های نگرانی جمهوری اسلامی نسبت به روند تحولات کنونی عراق است.

۲- گسترش و کشیده شدن دامنه بحران کنونی از تظاهرات وسیع خیابانی و ضد دولتی به کشمکش‌های درون مجلس و هیئت حاکمه عراق، بخش دیگری از نتایج حوادث اخیر و موقعیت متزلزل مالکی را بازتاب داده است.

روز شنبه ۱۶ دیماه مصادف با ۵ ژانویه، العربیه به نقل از ایاد علاوی نوشت: "هیچ جایگزینی جز برکناری حکومت مالکی و یافتن راهکارهای واقعی که به بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و ارائه خدمات بیانجامد، وجود ندارد". ایاد علاوی، ضمن اعلام خارج شدن نیروهای ائتلاف عراقیه از دولت مالکی و پارلمان عراق، تهدید به انحلال پارلمان این کشور نیز کرد. چهار روز پس از موضع‌گیری علاوی، پارلمان عراق با طرح استیضاح نوری المالکی نخست‌وزیر عراق موافقت کرد. این طرح که از طرف ۵۰ نماینده پارلمان تهیه شده بود روز چهارشنبه در میان درگیری و زد و خورد نمایندگان موافق و مخالف مالکی تصویب شد.

استیضاح نخست‌وزیر عراق در شرایطی که تصویب پارلمان رسید که خود نوری المالکی برای برون رفت از وضعیت موجود و جلوگیری از استیضاح کابینه‌اش، انتخابات زود هنگام پارلمانی را تنها راه نجات بحران کنونی عراق اعلام کرده بود. در همین حال، روز شنبه ۲۳ دیماه ایاد علاوی رهبر ائتلاف عراقیه عراق نیز ابتدا خواستار کناره‌گیری دولت مالکی از قدرت و سپس خواهان برگزاری انتخابات زود هنگام در این کشور شد. با توجه به ترکیب شکننده نمایندگان طرفدار دولت در پارلمان و نارضایتی عمومی از اعمال سیاست‌های مالکی و نیز فساد مالی حاکم بر دولت، احتمال استیضاح دولت و سقوط المالکی نخست‌وزیر عراق بسیار محتمل

است.

۳- سومین و مهمترین مولفه بحران کنونی، شکل‌گیری پدیده جدیدی در عراق است که در ارتباط تنگاتنگ با بحران سوریه قرار دارد. پدیده‌ای که با سقوط بشار اسد و تقویت نیروهای سلفی در سوریه گره خورده است.

آنچه مسلم است، سقوط بشار اسد در سوریه و گسترش نفوذ جریان سلفی در عراق، دگرگونی‌های آشکاری را در ترکیب و موقعیت کنونی نیروهای حاکم بر عراق ایجاد خواهد کرد. تضعیف نیروهای شیعه طرفدار جمهوری اسلامی در هیئت حاکمه یکی از محتمل‌ترین نشانه‌های روند تحولات ناشی از این بحران در عراق است.

و این همان نکته‌ای است که جمهوری اسلامی به شدت نگران آن است. جدای از نگرانی‌های آشکار خامنه‌ای و هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران که طی روزهای گذشته ضمن محکومیت تظاهرات ضد دولتی در عراق، سراسیمه به دفاع همه‌جانبه از دولت مالکی نیز برخاسته‌اند، اظهار نظر هاشمی رفسنجانی به عینی‌ترین شکل ممکن نگرانی او و کل حاکمیت جمهوری اسلامی را نسبت به بحران کنونی عراق بازتاب می‌دهد. رفسنجانی روز پنجشنبه ۱۴ دیماه در دیدار با مشاور پارلمان و وزیر سابق نفت عراق ضمن ابراز نگرانی از تحولات سوریه و با طرح این پرسش که آینده سوریه بر عراق چه تاثیری خواهد داشت؟ گفت: شانس بقای سوریه بسیار اندک است. تا این حکومت‌های علوی در آنجا بود زمینه مساعدتر بود. ما باید سوریه را داشته باشیم. از لبنان تا اینجا، اگر این رشته پاره شود اتفاقات بدی می‌افتد".

رفسنجانی همچنین با تأکید بر تأثیر سقوط بشار اسد بر روند تحولات عراق گفت: الان گروه‌های مسلح زیادی در سوریه هستند که تحت هیچ فرمانی نیستند. انسان نگران می‌شود که اگر مسئله سوریه تمام شود، آن‌ها به سمت عراق بیایند. این‌ها شیعه نیستند. سلفی هستند و غیر سلفی‌هایشان هم انسان‌های تند و تیزی هستند که مسائل نظامی را بر سیاسی مقدم می‌دانند".

هاشمی رفسنجانی به رغم اینکه با رندی تمام کوشید بر خشونت و آدم‌کشی رژیم‌های حاکم بر سوریه و عراق سرپوش بگذارد، اما در همین موضع‌گیری کوتاهش، به نحو آشکاری نگرانی شدید خود و جمهوری اسلامی را از سقوط بشار اسد و تأثیر آن بر روند تحولات کنونی عراق را بازتاب داده است.

۴- وضعیت نه‌مرگ و نه‌زندگی جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق، که هم‌اکنون در برلین بستری و تحت مداوای پزشکان آلمانی قرار دارد، مولفه دیگری است که بحران کنونی عراق را تشدید می‌کند. آنگونه که از شواهد و اخبار بر می‌آید، به نظر می‌رسد که او در صورت بهبودی نسبی نیز، قادر به حضور و ادامه کار در پست ریاست جمهوری عراق نباشد. بحران موجود در عراق با عدم حضور جلال طالبانی در مقام ریاست جمهوری و بقاء مالکی در پست نخست‌وزیری این کشور، می‌تواند رابطه‌ی تا کنونی اقلیم کردستان با دولت مالکی را نیز به تنش بیشتر بکشاند. وجود جلال طالبانی به عنوان رئیس‌جمهور و سهمیه اقلیم کردستان در قدرت حاکمه عراق طی سال‌های گذشته، همواره به



## ارتجاع، نگران فوران خشم و نارضایتی از درون شکاف در بالا

ممکن است، هیچ شورش هم رخ ندهد، فقط یک چیز را بازتاب می‌دهد. تزلزل و بی‌ثباتی رژیم که به بقای فردای خود نیز اطمینان ندارد. خامنه‌ای و باند‌های وابسته به او حقیقتاً نه از رفسنجانی و "اصلاح‌طلب" و "موسوی و سبزو" بیم دارند و نه از احمدی‌نژاد. اگر روزی بخواهند با احمدی‌نژاد هم تسویه حساب کنند، یک شبه می‌توانند تمام سران این گروه را دستگیر و همچون سبزه‌ها به زندان بیاندازند. ترس و وحشت جمهوری اسلامی، از خشم و طغیان توده‌های مردم ایران است که می‌تواند از درون این شکاف در میان بالایی‌ها زیانه بکشد و طومار رژیم را در هم بپیچد. خشم و نارضایتی توده‌ای از وضع موجود، هم اکنون در بالاترین حد خود قرار دارد. وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش هیچ‌گاه تا به این درجه وخیم نبوده است. به جز گروه معدودی از انگل‌ها و مفت‌خورهای جامعه تقریباً عموم مردم ایران در زیر خط فقر به سر می‌برند. گروه بسیار کثیری از کارگران و زحمتکشان با گرسنگی و فقر کمرشکن زندگی خود را می‌گذرانند. افزایش لحظه به لحظه بهای کالاها، مورد نیاز مردم، زندگی را به حد تحمل ناپذیری دشوار کرده است. بیکاری ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. گروه گروه کارگران بیکار می‌شوند و هر هفته و هر ماه هزاران و ده‌ها هزار تن دیگر به خیل ارتش بزرگ بیکاران افزوده می‌گردد. هیچ چشم‌اندازی نیز برای بهبود اوضاع اقتصادی متصور نیست. بحران اقتصادی، با گذشت هر روز عمیق‌تر می‌شود. اوضاع به مرحله‌ای از وخامت خود رسیده است که دیگر هیچ یک از سران و مقامات جمهوری اسلامی جرأت انکار آن را ندارند. تنها کاری که انجام می‌دهند، این است که وخامت اوضاع را به یکدیگر حواله دهند و دیگری را مسئول و مسبب این وضع معرفی کنند. تحریم‌ها نیز بر تشدید بحران اقتصادی و مالی دولت افزوده است. تا دیروز انکار می‌کردند که تحریم‌ها بر اوضاع اقتصادی جامعه و وضعیت مالی دولت تأثیر دارد، اکنون اما اعضای کابینه احمدی‌نژاد برای این که انکار کنند که سیاست اقتصادی نتولیرال دولت نقش مهمی در عمیق‌تر شدن بحران داشته، از نقش فلج‌کننده تحریم‌ها سخن می‌گویند.

وزیر صنعت، معدن و تجارت در اجلاس اخیر شوراهای عالی استان‌ها گفت: "متأسفانه در حال حاضر جنس تحریم‌ها با تحریم‌هایی که در گذشته بر کشور اعمال می‌شد، فرق کرده است... باید مردم را به گونه‌ای آماده کنیم که انتظاراتی از ما نداشته باشند که این انتظارات قابلیت اجابت داشته باشند." وی سپس افزود: "این تحریم‌ها را فلج‌کننده می‌دانیم." که به گفته وی حمل و نقل، نفت، تجارت بانک و بیمه و کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده است.

سیاست‌های اقتصادی دولت همه به شکست انجامیده‌اند. اخیراً نماینده رشت، شکست سیاست موسوم به بنگاه‌های زودبازده را افشا کرد و گفت: ۵۰ درصد بنگاه‌های زودبازده که از بانک‌های عامل تسهیلات دریافت کرده‌اند، هم

اکنون غیر فعال‌اند. این تسهیلات نتیجه‌بخش نبوده و باعث هدر رفتن منابع شده است. بخش اعظمی از این نقدینگی نیز به بازار وارد شده که منجر به افزایش تورم و رواج سفته‌بازی در بخش مسکن شده است.

وضعیت مالی دولت نیز وخیم است. بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای بودجه تحقق نیافته و کسری شدید بودجه پیش آمده است. در جریان نزاع و کشمکش دولت و مجلس بر سر استخدام‌های جدید، بحث بر سر این مسئله متمرکز گردید که در حالی که دولت با کسری بودجه بسیار زیاد در سال جاری مواجه است و درآمدهای بودجه سال جاری محقق نشده است، نه در سال جاری می‌شود کسی را استخدام کرد و نه در سال آینده. تمام بار این فشارها نیز بر دوش توده مردم تحمیل می‌شود.

اما نارضایتی گسترده مردم صرفاً به وضعیت مادی و معیشتی‌شان محدود نیست. از هم گسختگی اوضاع اقتصادی، یک رشته عواقب اجتماعی گذشته از فقر و بیکاری به بار آورده است که رشد اعتیاد، ولگردی، تن‌فروشی، زورگیری، قتل و تجاوز تنها چند نمونه از آن است که اغلب خانواده‌ها به نحوی از انحا درگیر یکی از این معضلات هستند. تشدید اختناق و سرکوب برای مقابله با موج نارضایتی و اعتراض، فشار دیگری بر کرده مردم ایران است. مجموعه این شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی‌ست که خشمی مترکم در میان توده‌های مردم ایران نسبت به نظم موجود ایجاد نموده که هر لحظه امکان انفجار آن وجود دارد.

رژیم با آگاهی نسبت به این مسئله است که می‌کوشد نزاع‌های درونی را در محدوده‌ای تحت کنترل درآورد تا اوضاع به آن مرحله از حدت نرسد که این خشم و نارضایتی در ابعادی گسترده‌تر از سال ۸۸، امکان بروز پیدا کند. اما به رغم تلاش دار و دسته خامنه‌ای برای مهار اختلافات درونی، آن‌ها مهار ناپذیرند. از آن‌رو که خود این تضادها و بحران‌های درون حکومتی، نتیجه و بازتابی از تضادها و بحران‌هایی‌ست که رژیم در سراسر جامعه با آن‌ها مواجه است. از همین روست که این تلاش‌ها همواره به شکست انجامیده است. بنابراین در طول چند ماه آینده تا تعیین تکلیف قطعی رژیم با احمدی‌نژاد، احتمال شکاف‌های عمیق‌تر در درون هیئت حاکمه بسیار جدی‌تر از گذشته خواهد بود.

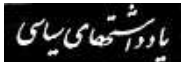
این که کدام جناح، دیگری را تصفیه کند، برای توده‌های مردم ایران حائز هیچ‌گونه اهمیتی نیست. چون این نزاعی در میان دار و دسته‌های مرتجع است که همگی از یک قماش‌اند و دشمن کارگران و زحمتکشان ایران. اما آنچه که برای مردم ایران حائز اهمیت است، استفاده از این شکاف و درگیری باند‌های رژیم برای تشدید مبارزه به قصد برانداختن کلیت آن می‌باشد.

این واقعیتی‌ست که در رژیم‌های استبدادی، جایی که اختناق و سرکوب حاکم است، کارگران و زحمتکشان نامتشکل‌اند و هر گونه تجلی نارضایتی و اعتراضی قهراً سرکوب می‌شود، وقتی که شکاف‌های عمیق در درون هیئت حاکمه

رخ می‌دهد، این زمینه ایجاد می‌شود که خشم و نارضایتی توده‌های مردم از درون این شکاف‌ها زیانه کشد و به یک جنبش بزرگ توده‌ای علیه نظم موجود و رژیم حاکم تبدیل گردد.

کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردمی که زیر فشارهای کمرشکن نظم موجود قرار دارند، می‌توانند و باید از این شکاف‌هایی که چشم‌انداز عمیق‌تر شدن آن در میان هیئت حاکمه وجود دارد استفاده کنند. در حالی که باند‌های رژیم در حال جدال، کشمکش و نزاع با یکدیگرند، از این فرصت بهره گیرند، مبارزات خود را تشدید کنند و با سرنگونی جمهوری اسلامی‌از شر فجایی که آفریده است، رهایی یابند. آنچه که مرتجعین حاکم بر ایران و در رأس آن‌ها خامنه‌ای را نگران می‌کند، همین مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران و شعله‌ور شدن آتش خشم و نارضایتی آن‌ها از درون شکاف‌های عمیق درونی هیئت حاکمه است.

از صفحه ۱۰



### بحران عراق و موقعیت کنونی نوری المالکی

عنوان یک حلقه اتصال و حفظ تعادل سیاسی میان سه ضلع مثلث هیئت حاکمه عراق بوده است. گرایشی که تا به امروز به دلیل نزدیکی مناسبات سیاسی و دیپلماتیک طالبانی با جمهوری اسلامی ایران توانسته است به صورت حلقه اتصال میان نیروهای ائتلافی کابینه مالکی و اقلیم کردستان عمل کند. اقلیم کردستان که طی دو سال گذشته گاه‌ها منازعاتی حاد با دولت مرکزی مالکی داشته است، مسلماً بدون حضور طالبانی در پست ریاست جمهوری عراق، وارد فاز تازه ای از منازعات جدی خواهد شد. مرحله ای از تنش‌های جدید که در صورت بقاء دولت مالکی یقیناً برای طرفین این بحران و به طور اخص نخست‌وزیر کنونی عراق، چندان بی‌درد و سر نخواهد بود.





## بحران عراق و موقعیت کنونی نوری المالکی

طی دو هفته اخیر بحران جدیدی در عراق سر باز کرده است. بحرانی که به لحاظ ابعاد آن، تا حدودی از مجموعه بحران های حاکم بر این کشور متفاوت است. حوادثی که هم اکنون این کشور و به طور اخص دولت مالکی را فرا گرفته، ظاهراً به حوادث ۲۰ دسامبر ۲۰۱۲ مربوط می شود. روزی که به دستور مالکی، ۹ نفر از محافظان رفیع العیسوی، وزیر دارایی کابینه عراق بازداشت و راهی زندان شدند. اگرچه دستگیری محافظان وزیر دارایی عراق، نخستین اقدام مالکی علیه گروه های رقیب در درون هیئت حاکمه نیست و پیش از این نیز شاهد اقداماتی از این دست از جمله صدور حکم بازداشت طارق الهاشمی معاون رئیس جمهور عراق نیز بوده ایم، اما اینبار بر خلاف گذشته اقدام نخست وزیر عراق علیه گروه های متلف و بی درون کابینه، زمینه ای شد تا مردم تعدادی از شهرهای عراق به شکلی گسترده به

خیابان ها بریزند. تظاهراتی که ناراضیاتی عمومی از دولت مالکی را به نمایش گذاشت. مناقشات و بحران جدیدی که از دو هفته پیش در عراق سر باز کرده، ابتدا با برپایی تظاهرات ضد دولتی از مناطق غربی عراق آغاز شد و به تدریج به دیگر شهرها و محله ها گسترش یافت. اوج این تظاهرات در شهر رمادی مرکز استان الانبار بود که بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم این شهر با حضور در خیابان ها، مخالفت و اعتراض عمومی خود را علیه دولت مالکی اعلام کردند. تظاهراتی که طی روزهای متوالی ادامه داشت.

همزمان با تظاهرات وسیع مردم در شهر رمادی، دو شهر سامراء و موصل نیز در حمایت از اعتراضات مردم رمادی و در مخالفت با سیاست های نخست وزیر عراق، دست به تحصن زدند. تحصنی که بیش از ۹ روز ادامه یافت. در

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایند.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://69.49.251.23/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 637 January 2013



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

### آغاز پخش برنامه های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه ای راه و مسیریست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می باشند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه ها می باشد.

### ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

**دوشنبه ها ساعت هفتونیم شب به وقت ایران، ساعت پنج عصر به وقت اروپای مرکزی و هشت صبح به وقت لس آنجلس.**

**چهارشنبه ها ساعت دهونیم شب به وقت ایران، ساعت هشت شب به وقت اروپای مرکزی و ساعت یازده صبح به وقت لس آنجلس.**

این برنامه ها به مدت یک ساعت از ماهواره هانتبرد و تله استارت پخش می شود.

تکرار برنامه ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازدهونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس آنجلس خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، می توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

[com.andishehnews.www](http://com.andishehnews.www)

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون اندیشه:

North America: Galaxy 25 Frequency:12090 Horizontal Symbol Rate: 20000 3/4  
Europe, Middle East: Hot Bird 8, Frequency: 10723 Symbol Rate:29900 3/4

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی